

فرمان رئیس جمهور در مورد کاندیدان معترض

آیا فرمان رئیس جمهور در مورد کاندیدان معترض گنگ است؟

جار و جنجالی که بعد از اعلام نتایج انتخابات شورای ملی رونما شده و از آغاز تا امروز با زور آزمائی های جوانب درگیر منجر شده است، و هر یک خود را مدافع واقعی و سرسپرده قانون میدانند، جای بسا خوشی است اگر افرادی در این سیستم پیدا شوند که قانون را محترم بشمارند. اگر واقعاً چنین افرادی در سیستم حاکم فعلی جامعه ما وجود داشته باشند دیگر این ملک کره مهتاب را تا چند سال دیگر تسخیر خواهد کرد من در اینجا نمیخواهم از کدام طرفی جانبداری نمایم و این کار را به نفع ملت نمیدانم ولی آنچه مرا وادار ساخت تا چند سطر را به رشته تحریر درآورم بررسی و برخورد با قانون و استفاده از قانون در موارد و یا مورد خاص است، از اینکه کدام جانب برحق است یا خیر مطابق به احکام فعلی قوانین موجود و حرکات و برخوردهای آن مورد ارزیابی قرار میگیرد و قضاوت عادلانه را به هموطنان میگذاریم.

قبل از همه فرمان رئیس جمهوری:

فرمان رئیس جمهور در مورد حل معضله نامزدان شورای ملی:

«... با درک مصالح کشور و منافع ملی و اجتماعی جامعه، وطن و ملت به صلاحیت شخص رئیس جمهور منحیت قاضی که تولیه قضا به صلاحیت شان است، اولی الامر و رهبر خط مشی سیاسی ملی جمهوری اسلامی افغانستان و اگذار کرده، تا آنچه را که به نفع مصالح و منافع ملک و ملت و به شرایط عینی جامعه سازگار میدانند در تطبیق و تنفیذ آن هدایت صادر و به پیچیدگی اوضاع موجود خاتمه بخشند. از اینکه در قرار مذکور به تحلیل فقهی و احکام مواد ۶۰ و ۶۶ قانون اساسی استناد شده و نسبت اوضاع و احوال حاکم و پیشبرد اهداف دولت با در نظر داشت مصالح علیای کشور به شکل ایجابی اقدام رئیس جمهور را لازم دانسته است، لذا جهت تحقق اصل عدالت و حاکمیت قانون، شفافیت در پروسه انتخابات و تحقق حق خود ارادیت مردم در تعیین سرنوشت شان و در نهایت تأمین مصالح علیای کشور مراتب آتی را منظور مینمایم :

۱ - کمیسیون مستقل انتخابات موظف است تا بخش حقوقی موضوع را طبق حکم ماده ۱۵۶-۸۶-۳۳ قانون اساسی و مواد ۶۲-۶۳ و ۶۴ قانون انتخابات و قرار صادره ۲۲ مورخ ۱۳۹۰ ر ۵ ر ۱۳ دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت کابل در اسرع وقت نهایی نماید.

۲ - با صدور این حکم تمام موضوعات علت انتخابات ولسی جرگه ۱۳۸۹ که در هر مرجع دیگر به استثنای کمیسیون مستقل انتخابات تحت دوران و رسیدگی باشد، خاتمه یافته تلقی میگردد موضوعات جرمی، غیر از تخلفات انتخاباتی که در ماده ۶۳ قانون انتخابات ذکر گردیده از این حکم مستثنی است.

۳ - این حکم از تاریخ توشیح نافذ و به مراجع مربوطه جهت تطبیق ابلاغ گردد.»

حالا مینیم که مواد ۳۳ و ۸۶ و ۱۵۶ قانون اساسی کشور چه حکم میکنند:

((ماده سی و سوم

اتباع افغانستان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارا می باشند. شرایط و طرز استفاده از این حق توسط قانون تنظیم می گردد.

ماده هشتاد و ششم

وثایق انتخاباتی اعضای شورای ملی توسط کمیسیون مستقل انتخابات مطابق به احکام قانون تدقیق می گردد.

ماده یکصد و پنجاه و ششم

کمیسیون مستقل انتخابات برای اداره و نظارت بر هر نوع انتخابات و مراجعه به آرای عمومی مردم در کشور مطابق به احکام قانون تشکیل می گردد.))

قراریکه از این بندهای قانون معلوم میشود این مواد بالای متن فرمان کدام تأثیر ندارد که به اساس آن بتوان به متن فرمان تعریف جدید کشید، اکنون ماده ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ قانون انتخابات رami بینم :

((در فصل سیزدهم قانون انتخابات، کمیسیون شکایات انتخاباتی را بر اساس مواد ۶۱ - ۶۲ و ۶۳ دارای صلاحیت رسیدگی به تمام شکایات انتخابات معرفی نموده است، و به اساس بند سوم ماده ۶۴ قانون انتخابات، کمیسیون شکایات انتخاباتی اگر لازم بداند (میتواند) موضوعات جرمی را به لوی څارنوالی ارجاع سازد. ماده ۶۴ قانون انتخابات، تخلفات و تقلبات انتخاباتی را تعریف نموده و برای هر مورد مجازاتی را نیز پیش بینی کرده است. تصامیم کمیسیون شکایات انتخاباتی بر اساس ماده ۶۲ قانون انتخابات (نهایی) اعلان شده است.))

تا جائیکه دیده میشود این مواد صورت کار کمیسیون انتخابات را در شرایط عادی تعیین کرده و وظائف آنرا معلوم ساخته است و کمیسیون انتخابات را موظف ساخته تا تصامیم کمیسیون شکایات انتخاباتی را بر اساس ماده ۶۲ قانون انتخابات نهایی سازد که صلاحیت های حقوقی کمیسیون انتخاباتی را بیان میکند. باید گفت این کمیسیون که شکایات را طور دقیق و همه جانبه بررسی نکرد و با وجودیکه از تقلب آگاهی داشت و هم شکایاتی به کمیسیون رسیده بود، با آنهم کمیسیون انتخابات نتایج انتخابات را بدون ارزیابی دقیق شکایات، اعلام کرد که باعث بروز فاجعه موجود در ولسی جرگه شد، اگر شکایات جدی شمرده میشد در آنصورت چنین جار و جنجال برپا نمی شد، بناءً مسئله به محکمه کشید و محکمه به اساس شمارش مجدد آرای انتخاباتی یکعهده را مستحق شمرد. اکنون باردیگر به این بند فرمان رئیس جمهوری توجه شما را مبذول میدارم.

کمیسیون مستقل انتخابات موظف است تا بخش حقوقی موضوع را طبق حکم ماده ۱۵۶-۸۶-۳۳ قانون اساسی و مواد ۶۳-۶۲ و ۶۴ قانون انتخابات و قرار صادره ۲۲ مورخ ۱۳۹۰/۵/۱۳ دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت کابل در اسرع وقت نهایی نماید.

آنچه در این بند، کمیسیون را موظف به اجرای قانون ساخته است فیصله قضایی و حکم محکمه است که کمیسیون باید آنرا اجرا کند ورنه فرمان به کمیسیون هدایت نداده است که در مورد حکم محکمه تصمیم بگیرد که آنرا عملی میکند یا خیر، آنچنان که آقای معنوی با خوشحالی اظهار نمودند شاید آقای معنوی خواسته خود را به این شکل از زیر بار ملامت رهائی داده و اذهان را از اصل مسئله منحرف سازند.

اگر چنین باشد که سرنوشت حکم محکمه را کمیسیون تعیین کند در این صورت این یک بازی طفلانه است که حکمرانان هم خود را مسخره می کنند و هم قانون و دیموکراسی و قضاء را، و یا دستهای در عقب پرده وجود دارد که میخواهد این سیستم را بیشتر از این ناکارا و فاقد صلاحیت و صلابت وانمود سازند و ملک را بطرف یک بحران دیگر سوق دهند.

این بند به کمیسیون مستقل انتخابات صلاحیت میدهد تا بخش حقوقی موضوع را طبق مواد ذکر شده در روشنائی فیصله صادره دیوان مدنی و احوال شخصیه محکمه استیناف ولایت کابل در اسرع وقت نهایی سازد، چون مواد کمیسیون مطابق ماده ۶۴ قانون انتخابات که تخلفات و تقلبات انتخاباتی را تعریف نموده و برای هر مورد مجازاتی را نیز پیش بینی کرده است، منظور همین تخلف که توسط محکمه تثبیت گردیده را از طریق خویش به افراد مسؤل اعلان نمایند و متخلفین را مطابق ماده ۶۲ به لوی څارنوالی تسلیم نمایند، در اینجا هیچ ماده قانون به کمیسیون شکایات انتخاباتی این حق را نمیدهد که حکم محکمه را بررسی و یا آنرا باطل اعلان نماید، هر قدر هم اگر در قانون اساسی به کمیسیون صلاحیت داده شده باشد این صلاحیت به هیچ صورت بالاتر از صلاحیت قوه قضائیه کشور قرار گرفته نمیتواند چون این یک اصل قبول شده و جهانی است و اگر یک حکم نواقص داشته باشد باز هم آنرا محکمه خود بررسی میکند و در آنصورت تخلف قاضی و یا جانبداری قاضی در حکم تثبیت و به قاضی که حکم را صادر کرده جزاء داده میشود.

فیصله محکمه باید از طرف یک مرجع رسمی مورد اجراء قرار گیرد پس این مرجع کدام است؟؟ در غیر آنصورت اگر این حکم از طرف کمیسیون انتخاباتی عملی نشود باید آنرا پولیس و سازمان امنیت مورد اجراء قرار دهد و باید گرویی از پولیس و سازمان امنیت به مقر شورا حمله ور شوند و آنعهده وکلای را که از طرف محکمه معزول شده اند دستگیر و برطرف سازند، که اینکار بلوا به شورا پنداشته خواهد شد از این رو کمیسیون مکلف به اجراء آن گردیده است.

آیا وکلای فعلی واقعاً از قانون دفاع میکنند؟

کسانیکه در شورای ملی تکیه زده اند و آنهائیکه از حمایت قانون حرف میزنند و خود را قهرمانان اعمال قانون می دانند و هر روز یک مرجع را مسؤل و ناقض قانون معرفی میکنند و مصوبات صادر مینمایند حتی قضا و محاکم را بخاطر منافع خویش صلب صلاحیت میکنند و خود با تفنگ و راکت مجهز و خیمه هایی راهم در چار اطراف شورای ملی برپا کرده اند و قرار اظهارات یک تن از اعضای شورای ملی که از طریق تلویزیون آریانا شنیدیم گفتند

«که قوای امنیتی باید خانه های چار اطراف ولسی جرگه را تلاشی نمایند» پس ملت باید فکر کند که چنین افراد واقعاً محافظ قانون هستند؟؟

آیا واقعاً در خدمت مردم و ملت قرار دارند؟ و باید بخاطر اعمال قانون از چنین شیوه های استفاده کنند؟
آیا واقعاً آنها دیموکراسی را درک کرده اند؟؟

آیا از ماهیت دیموکراسی که در کشورهای اروپائی وجود دارد آگاهی کامل دارند؟
آیا شیوه های دیگری جز تفنگ و زور بخاطر رفع مشکل درک دارند یا خیر؟؟

تاجانیکه من آگاهی دارم در اروپا نیز بعضاً مسائلی پیش می آید که در قانون به آن اشاره نشده است و هیچ مورد در قانون وجود ندارد در آن صورت در صدد آن میشوند که در کجا و چه وقت مسئله مشابه رخ داده است در آنصورت این قضیه را نیز همانطور و در روشنای همان فیصله حل و فصل مینمایند.

اینکه در قانون اساسی ما خلاء وجود دارد و ماحرف از دیموکراسی غربی میزنیم پس در غرب چنین مسائل را محاکم حل و فصل میکنند و هیچ کسی در برابر فیصله محاکم موضع گیری نمی کنند و نمی تواند.

در ملک ما هرکس قانون را مطابق خواست خود تفسیر و تشریح میکند و بعضی از آگاهان امور هم تفاسیری از مواد قانون میکشند که اوضاع را بغرنج تر سازند و زمینه را به نفع دشمنان وطن آگاهانه یا نا آگاهانه تغییر میدهند که زیادتیر ریشه در تعصبات فرهنگی دارد، جالب آنست که وکیل صاحبان هر که در مورد تقلب انتخابات حرف بزند خلاف قانون پنداشته میشود و هیچ راه دیگری را قابل قبول نمی دانند و حرکاتی را انجام میدهند که سراسر خود نقض قانون است چنانچه آنچه که فعلاً جریان دارد.

یک مسئله حقوقی باید از طریق مراجع حقوقی حل و فصل شود.

در این جای شک نیست که عدم صلاحیت لازم اجرائیوی آقای کرزی و تیم کاری ایشان باعث این همه بحرانات نظامی و سیاسی بین قوای ثلاثه و وخامت اوضاع امنیتی در کشور شده است، اگر چه آقای کرزی در مورد بحران شورای ملی فرمودند که این رشد دیموکراسی است ولی نه خیر آقای کرزی اگر فیصله درست صورت نگیرد.
این رشد دیموکراسی نه بلکه گذاشتن سنگ تهداب یک انرشی دیگر در سیستم انتخابات و اجراءات قوای ثلاثه در آینده خواهد بود

در حالیکه ما با دشمنان داخلی و خارجی مواجه میباشیم و جامعه جهانی هم جهت منافع خود به تفرقه میپردازد و تیم کاری آقای کرزی که صلاحیت کاری و جلوگیری از چنین جریانات و حالات را ندارد و آنده که دارد صلاحیت اجرائیوی ندارد چنانچه آقای کرزی در جریان افتتاح شورای ملی گفته اند، که تحت فشار خارجیان ناگذیر است که شورا را افتتاح نماید بدون شک که در عقب این همه جریانات امروزی هم دست های با صلاحیت خارجی کارگر است که پارلمان امروز از طرف وکیل صاحبان مسلح گروگان گرفته شده البته که در بین این وکلا افراد واقعاً خیرخواه و وطنپرست وجود دارند که شخصیت ایشان نیز در این تاریکی محو شده است.

اگر آقای کرزی توان آنها نداشتند که در برابر خارجیان مقاومت کنند و واقعیت را به کررسی بنشانند در اینصورت لازم نبود که محکمه اختصاصی کار خود را پیش میبرد چون آقای کرزی توان اجراء حکم محکمه را نیز نداشتند پس در آنصورت در یک تقابل با ولسی جرگه قرار نمی گرفتند و بحران فعلی هم بوجود نمی آمد و اکنون که چنان شده بهترین راه، انتخابات مجدد به ولسی جرگه است در موجودیت کمیسیون کاملاً جدید و بیطرف تا هر دو طرف راضی باشند و هم در آینده یک درس باشد به آنها نیکه به تقلب رو می آورند. حکومت و حکومت داری با سازش و مصلحت ها شاید موقتاً کارا باشد ولی عاقبت فاجعه آمیز دارد که ما در این ده سال نتیجه آنرا دیدیم.

پایان